

ارسال: ۱۴۰۰/۹/۱۶

پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۰

10.22034/nf.2024.318765.1128

سرمایان‌بندی در شعر مهدی اخوان ثالث

نجمه نظری* (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)
مهتاب فکوری (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

چکیده: پایان‌بندی یا چگونگی به پایان بردن روایت یکی از عناصر مهم در روایت‌شناسی است. بررسی شگردهای پایان‌بندی در آثار ادبی، علاوه بر نمایش میزان خلاقیت و هنرمندی صاحب اثر، تأثیری بسیار بر درک کلیت متن و دیدگاه شاعر یا نویسنده دارد. مهدی اخوان ثالث از جمله شاعرانی است که به روایت و چگونگی پایان‌بندی در شعر توجه ویژه‌ای دارند. خلاقیت و ذوق ادبی این شاعر روایتگر را در پایان‌بندی‌های موفق او می‌توان دید. در پژوهش حاضر، شگردهای گوناگون پایان‌بندی در هشت دفتر شعری اخوان ثالث و در سه بخش روایی، زبانی و ادبی بررسی و تحلیل شده است. در میان شگردهای زبانی، مواردی چون انواع برگردان، جمله‌های ندایی، طرح پرسش و گفت‌وگورا در پایان‌بندی شعر اخوان می‌توان دید. کاربرد شگردهای ادبی‌ای چون تشبیه، استعاره، نماد، انواع تقابلی، ایهام (به‌ویژه با نام شاعری امید)، تجسم و طنزپردازی در پایان‌بندی شعر امید جلب توجه می‌کند. از سوی دیگر، توجه اخوان به روایت موجب شده است برخی شگردهای داستانی و نمایشی، مانند گره‌گشایی، پایان غیرمنتظره، پایان باز، پایان دورانی و فاصله‌گذاری، در شعر او دیده شود. سیر کاربرد این شگردها در هشت دفتر شعری اخوان، مقایسه قالب‌های سنتی با نو، مقایسه سروده‌های شخصی با سروده‌های سیاسی-اجتماعی و ارتباط پایان‌بندی با محتوای کلی شعر قابل تأمل و بررسی است.

کلیدواژه‌ها: روایت، پایان‌بندی، شگردهای ادبی، برگردان، مهدی اخوان ثالث

* n.nazari@basu.ac.ir

درآمد

روایت‌شناسی از شاخه‌های نقد ادبی است و چهارچوب و الگویی نظری-کاربردی برای تجزیه و تحلیل گونه‌های روایت ارائه می‌دهد. در روایت‌شناسی مواردی چون زاویه دید، شگردهای آغازگری، گره‌افکنی و گره‌گشایی، اوج و فرود و پایان‌بندی اثر بررسی می‌شود. هنر پایان‌بندی^۱ از گذشته تاکنون مورد توجه شاعران بوده است. در آثار بلاغی از پایان‌بندی با عنوان حسن ختام و حسن مقطع یاد کرده‌اند و گفته‌اند: «صنعت حسن‌المقطع چنان باشد که شاعر بیت آخر از شعر نیکو گوید و به لفظ فصیح و معنی لطیف ختم کند؛ اگر خوش بود، لذت آن بماند و بیت‌های سابق، هرچند ناخوش بوده باشد، نسیباً منسیباً شود». (وطواط، ص ۳۲)

همچنین گفته‌اند شاعر «اگر در انتخاب لفظ و معنی در پایان شعر دقت و حسن سلیقه به کار ببرد، به طوری که حاصل آن دلنشین و جذاب شود، اثری خوب و خاطره‌انگیز در شنونده بر جای خواهد گذاشت. در این صورت، در علم بدیع از آن به حسن مقطع و حسن ختام یاد می‌کنند». (همایی، ص ۷۲)

توجه به چگونگی پایان‌بندی از گذشته تا کنون با اصطلاحات گوناگون نزد اهل ادب همراه بوده است. «ذکر نام شاعر (تخلص) در پایان غزل و آوردن بخش‌هایی چون شریطه، تأیید و اعتذار در پایان قصیده بیانگر توجه قدما به ابیات پایانی شعر است» (نیک‌منش و مقیمی، ص ۱۰۴). اصطلاح پایان‌بندی امروزه در شیوه‌های گوناگون روایت، از جمله شعر، داستان، نمایش‌نامه و فیلم‌نامه، مطرح است. تأمل در آغاز و پایان روایت تأثیر بسیاری بر آشنایی مخاطب با کلیت و درون‌مایه اثر از سویی و ذهنیت و نگاه صاحب اثر از سوی دیگر دارد.

در میان شاعران معاصر، مهدی اخوان ثالث علاقه و توجهی ویژه به روایتگری دارد. نمود این توجه را در آغازگری‌های هنرمندانه، اوج و فرودهای به‌جا و پایان‌بندی‌های مؤثر و ماندگار این شاعر می‌توان دید. هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل انواع شگردهای پایان‌بندی در سروده‌های مهدی اخوان ثالث و میزان نوآوری و خلاقیت وی در این زمینه است.

پیشینه تحقیق

درباره شگردهای پایان‌بندی در شعر فارسی پژوهش‌هایی در قالب مقاله صورت گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «پایان‌بندی در شعر» (۱۳۷۷) از بابایی و مقاله دیگری با همین عنوان از نیرو (۱۳۷۷). محمدی و بهاروند در مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های پایان‌بندی در داستان‌های مثنوی»

(۱۳۹۲) به موضوع مورد نظر پرداخته‌اند. در مورد پایان‌بندی در شعر معاصر نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله مقاله «پایان‌بندی در شعر نیما» (۱۳۷۷) از نیرو، «روش پایان‌بندی در شعر قیصر امین‌پور» (۱۳۸۸) از نیک‌منش و مقیمی، «نگاهی به شیوه‌های پایان‌بندی در شعر م. سرشک» (۱۳۹۳) از روحانی و «توجه به شگردهای اختتام کلام: از ویژگی‌های برجسته شعر حمید مصدق» (۱۳۹۱) از شهروی و خورسندی.

در مورد پایان‌بندی در شعر اخوان ثالث پژوهش مستقلی انجام نشده است، با این حال، در برخی از آثاری که به بررسی و تحلیل ساختار و روایت در شعر اخوان پرداخته‌اند، اشاراتی پراکنده، گذرا و مختصر به این موضوع می‌توان یافت؛ از جمله در مقاله «شگردهای روایت در شعرهای روایی مهدی اخوان ثالث» (۱۳۹۱) از شادروی منش و برامکی.

شگردهای پایان‌بندی در اشعار اخوان ثالث

شیوه‌های گوناگون پایان‌بندی و سیر کاربرد این شگردها را در اشعار اخوان در سه دسته روایی، زبانی، و ادبی می‌توان بررسی و تحلیل کرد. دفترهای مورد بررسی عبارت‌اند از: «ارغنون» (۱۳۳۰)، «زمستان» (۱۳۳۵)، «آخرشاهنامه» (۱۳۳۸)، «از این اوستا» (۱۳۴۴)، «در حیات کوچک پاییز، در زندان» (۱۳۵۵)، «زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست» (۱۳۵۷)، «دوزخ اما سرد» (۱۳۵۷) و «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم» (۱۳۶۸).

شگردهای روایی

اخوان شاعری روایتگر است و با نگاهی به سروده‌های او می‌توان دریافت که «با عناصر داستانی و داستان‌پردازی مدرن آشناست. همین امر سبب می‌شود که در روایت‌های خود، خواسته یا ناخواسته، تحت تأثیر شگردهای داستان‌پردازی قرار گیرد، شخصیت‌های زنده و پرتحرک، دیالوگ‌های طبیعی، توصیفات جاندار و ملموس، تعلیق و انتظار، اوج و فرود به‌جا و پیش‌بینی‌ناپذیر و... سبب تمایز بسیاری از شعرهای روایی اخوان با روایت‌پردازان معاصر شده است.» (شادروی منش و برامکی، ص ۱۰۱)

یکی از مواردی که باعث تشخیص و تمایز پایان‌بندی شعر اخوان می‌شود استفاده از شگردهای داستانی و نمایشی است، شامل فاصله‌گذاری، گره‌گشایی، پایان غیرمنتظره، پایان ناتمام و پایان دورانی که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

فاصله‌گذاری

نظریه فاصله‌گذاری را برتولد برشت – نمایش‌نامه‌نویس معروف آلمانی – مطرح کرد (میرصادقی و

میرصادقی (ذوالقدر)، ص ۱۳). منظور از این اصطلاح فاصله‌ای است که نویسنده از یک سو میان عواطف خود با جریان داستان و از سوی دیگر میان خواننده و داستان به وجود می‌آورد. از کارکردهای فاصله‌گذاری آگاهی خواننده یا تماشاگر از غیرواقعی بودن داستان یا نمایش‌نامه است. (داد، ص ۲۲۴)

فاصله‌گذاری از جمله شگردهای روایی‌ای است که مورد توجه اخوان قرار گرفته و در شعر او به صورت‌های متنوع و هنرمندانه‌ای دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، در شعر «مرد و مرکب» اخوان—در قالب راوی— اشتباه خود را تصحیح می‌کند:

ماه خلوت بود، اما دشت می‌تابید

نه خدایا، ماه می‌تابید، اما دشت خلوت بود (اخوان ثالث، ص ۵۹۸)

در پایان‌بندی شعر اخوان نیز نمونه‌هایی از فاصله‌گذاری می‌توان دید. گاه در بیت پایانی شاعر، با تغییر زاویه دید، خود یا خواننده را طرف خطاب قرار می‌دهد. بیشترین استفاده از این شگرد را در اشعار سنتی و در دفتر «ارغنون» و «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم» می‌بینیم:

مگو حدیث امید از چه نیست شادی‌بخش / غم است هم سفر آه ز دل برآمده را

(همان، ص ۲۶)

امید! این ناله جانسوز بس کن / شب ما تیره‌بختان را سحر نیست

(همان، ص ۳۱)

در پایان شعر «غزل»، اخوان تردید خود را در باب گفتن یا نگفتن آشکارا بیان می‌کند:

امید! این گفتمی‌ها را چو اینجا / ندانم هم نگو، یا هم بگویم!؟

(همان، ص ۱۲۲۳)

گاه نیز در بیت پایانی شاعر، با تغییر زاویه دید یا زمان و فضای حاکم بر شعر، به وضعیت خود در هنگام سرودن اشاره می‌کند. در پایان شعر «وداع» چنین می‌خوانیم:

سکوت گریه کرد دیشب/ سکوت به خانه آمد/ سکوت سرزنش داد/ و سکوت ساکت ماند سرانجام/ چشمانم را

اشک پر کرده است (همان، ص ۵۲۵)

نمونه‌ای دیگر:

امید با دل خونین نوشت این دو، سه بیت / امان نداد ازین بیش آب چشم ترش

(همان، ص ۱۲۰۲)

گاه نیز اخوان در بیت آخر به پایان‌بندی شعر و حسن ختام آن اشاره دارد:

در اختتام این قدمایی شعر
یادی کنیم حضرت نیما را
(همان، ص ۱۲۲۰)

الا یادش گرامی باد و نامش جاودان والا
به حق حق امید! اینک حدیث حق ختامی خوش
(همان، ص ۱۲۹۱)

گره‌گشایی

گره‌افکنی و گره‌گشایی دو اصطلاح رایج در ادبیات داستانی است. «گره‌افکنی وضعیت و موقعیت دشواری است که گاه به صورت ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد تغییر می‌دهد. گره‌گشایی باز شدن گره‌افکنی‌های پیرنگ در پایان داستان است». (میرصادقی، و میرصادقی (ذوالقدر)، ص ۲۵۴) در برخی اشعار اخوان، نقل روایت همراه با گره‌افکنی و ایجاد تعلیق است. کاربرد چنین شگردی کنجکاوی و اشتیاق به خواندن شعر را در خواننده برمی‌انگیزد. گره‌گشایی شاعر در ابیات و سطرهای پایانی به انتظار خواننده خاتمه می‌دهد.

در شعر «کتیبه» گروهی را می‌بینیم که، ناامید از تغییر، گرفتار وضعیت موجودند. با شنیدن چندین باره ندایی به تلاش برمی‌خیزند. در پایان شعر، هنگامی که انتظار پیروزی و به ثمر نشستن تلاش‌ها می‌رود، در می‌یابند تغییری حاصل نشده و کوشش آن‌ها بی‌ثمر بوده است:

«چه خواندی، هان؟» / مکید آب دهانش را و گفت آرام: / «نوشته بود/ همان/ کسی راز مرا داند/ که از این رو به آن رویم بگرداند.» / نشستیم / و / به مهتاب و شب روشن نگه کردیم. / و شب شط علیلی بود.
(اخوان ثالث، ص ۵۸۴)

پایان غیرمنتظره

یکی دیگر از شگردهایی که اخوان برای انتقال پیام شعر به صورتی مؤثر و ماندگار از آن بهره می‌گیرد پایان‌بندی غیرمنتظره و غافلگیرکننده است. در پایان شعر تمثیلی «سترون»، شاعر بیهوده بودن انتظار و امید را از زبان پیر دروگر خطاب به گروه تشنگان منتظر و امیدوار چنین بیان می‌کند:

«ببار ای ابر بارانی! ببار ای ابر بارانی! / شکایت می‌کنند از من لبان خشک عطشانم... / ولی باران نیامد... / «پس چرا باران نمی‌آید؟» / سرآمد روزها با تشنگی بر مردم صحرا / گروه تشنگان در پیچ‌پیچ افتادند / آیا این همان ابر است کاندرا پی هزاران روشنی دارد؟» / و آن پیر دروگر گفت با لبخند زهرآگین: / «فضا را تیره می‌دارد ولی هرگز نمی‌بارد». (همان، ص ۳۱۹)

درون‌مایه بیهوده بودن امید و انتظار برای تغییر در پایان‌بندی غافلگیرکننده اشعار «کاهه یا

اسکندر؟» (همان، ص ۴۷۶)، «کتیبه» (همان، ص ۵۸۴)، «مرد و مرکب» (همان، ص ۶۰۷) و «گفت‌وگو» (ص ۴۷۱) نیز دیده می‌شود:

باز می‌گویند: فردای دگر
صبر کن تا دیگری پیدا شود
کاوهای پیدا نخواهد شد، امید!
کاشکی اسکندری پیدا شود
(همان، ص ۴۷۱)

گاه نیز دغدغه‌های فلسفی، شک‌ها، گلایه‌ها و عصیان‌بندی‌های غیرمنتظره‌ای را در شعر اخوان رقم می‌زند:

به حیرت مانده‌ام، پنهان چه سازم
حقایق را چو بینم آشکارا
که آیا ما خدا را خلق کردیم
و یا او خلق فرموده‌ست ما را؟
(همان، ص ۱۳۱۵)

پایان ناتمام

یکی از شگردهای مورد توجه اخوان، به‌ویژه در سروده‌های نو و در اشعار سیاسی-اجتماعی، پایان باز و ناتمام است.

یکی از انواع پایان باز، که در آثار برتولد برشت دیده می‌شود، آن است که مسئولیت حل و فصل نهایی را، با توجه به زمره‌های ضمنی ارسال شده از جانب نویسنده، به خود مخاطب واگذار می‌کند... این نوع پایان‌بندی تلاشی برای نزدیک شدن به بازبودگی پایان واقعیت و نیز پیامد نوعی شکاکیت معرفت‌شناسانه حاصل از دستگاه‌های فکری متأخر همچون پست‌مدرنیسم تلقی می‌شود. (کیانیان و دیگران، ص ۶۲)

در شعر «خوان هشتم و آدمک»، پایان باز تعلیق‌محور دیده می‌شود. شاعر، با ناتمام گذاشتن شعر، خواننده را به تفکر و تأمل وامی‌دارد:

قصد می‌گوید: این برایش سخت آسان بود و ساده بود/ همچنان که می‌توانست او، اگر می‌خواست/ کان کمند شصت خم خویش بگشاید و بیندازد به بالا، بر درختی، گیره‌ای، سنگی و فراز آید/ ور بپرسی راست، گویم راست/ قصه بی‌شک راست می‌گوید/ می‌توانست او، اگر می‌خواست/ لیک...
(اخوان ثالث، ص ۸۶۴)

پایان باز در این شعر راه را برای برداشت‌های گوناگون باز گذاشته است؛ از یک سو، دیدن این همه خیانت و غدر از نزدیک‌ترین کسان زندگی را بی‌ارزش می‌کند، از منظری دیگر، این نوع پذیرش مرگ ممکن است بیدارکننده‌ملتی باشد که، به جای تلاش، در انتظار نجات‌دهنده و

پهلوانی ابرانسان است.

گاه نیز شاعر، با ناتمام گذاشتن شعر، امتداد و تداوم وضعیّت و نوعی تسلسل را به تصویر می‌کشد. شعر «درین همسایه ۲»، که در زندان قصر سروده شده است، با سطر «درین همسایه مرغی هست، گویا مرغ حق نامش» آغاز می‌شود. پس از توصیف این مرغ «غمگین دردآلود»، شعر با پایانی باز و دورانی به انتها می‌رسد:

درین همسایه مرغی هست... (همان، ص ۸۴۷)

«این نوع پایان باز بیشتر در پی آن است که وضعیّت پایداری را نشان دهد که برای آن هیچ‌گونه حل و فصل و پایانی متصوّر نیست». (کیانیان و دیگران، ص ۶۱)

گاه نیز پایان ناتمام در شعر اخوان ممکن است به معنی باز گذاشتن روزنه‌ای برای امیدواری و آرزومندی باشد. چنین پایانی واکنش روان شاعر و تلاش اوست برای تسلیم نشدن در برابر هجوم ناامیدی و شکست. در شعر «خطاب» شاعر مردم را مخاطب قرار می‌دهد و از غربت خود در دنیای آلوده آنان سخن می‌گوید. شعر با بازگشت به آغاز سروده و تکرار آن پایان می‌پذیرد. این نوع پایان‌بندی، علاوه بر آنکه تسلسل و تداوم وضعیّت را نشان می‌دهد، بیانگر آخرین تلاش‌های شاعر برای جلب توجه مردم و بیدارگری است:

- ببینید آی مردم! با شما هستم/ شما سوداگران و فاتحان شهر غوغایی/ درین تنگ غروب تار/ ازین جا، از فراز برج خود، این برج زهرمار... (اخوان ثالث، ص ۸۱۵)

پایان دورانی

یکی از انواع پایان‌بندی در داستان کوتاه و رمان پایان مدوّر یا دورانی است (رک. میرصادقی و میرصادقی (ذوالقدر)، ص ۱۵۱). در این شگرد، که از آن با عنوان پایان برگردان یا بازگشتی^۲ نیز یاد می‌شود، «پایان ماجرا به واسطه بازگشت نهایی به نخستین کنش داستانی حاصل می‌گردد». (کیانیان و دیگران، ص ۶۰)

یکی از شیوه‌های موردعلاقه اخوان در پایان‌بندی شعر برگردان است که در بخش شگردهای زبانی بدان پرداخته می‌شود. برخی از نمونه‌های برگردان در شعر اخوان پایان دورانی و بازگشتی را رقم می‌زند.

شعر «دیشب» با بیت زیر آغاز می‌شود:

دیشب به مراد دل رسیدم من
اورا به هزار حيله دیدم من

شاعر، پس از توصیف آنچه بر او گذشته، در پایان شعر به آغاز باز می‌گردد:
 زمین بیش دگر چه گویمت «امید» دیشب به مراد دل رسیدم من
 (اخوان ثالث، ص ۸۳)

شعر «سرنوشت» با بند زیر آغاز می‌شود:

پری را می‌برد بادی / چو گنجشکی به چنگ قوش صیادی / و برگی بر زمین
 می‌افتد، او سنگین‌تر است از پر / زمین سرد است، سرد و تر (همان، ص ۱۶۷۴)
 در ادامه شاعر از گذشته «لطیف و باطراوت و شادان» برگ در بهار یاد می‌کند و در پایان شعر به
 آغاز روایت، که بیانگر پاییز و سرماست، باز می‌گردد:
 پری را می‌برد بادی / چو گنجشکی به چنگ قوش صیادی (همان، ص ۱۶۷۵)

در نگاه به سیر تاریخ، دو دیدگاه کلی وجود دارد. نخست، دیدگاهی است که نزد غالب مکاتب
 غربی، مانند لیبرالیسم، دیده می‌شود و باور به سیر خطی و تکامل تدریجی دارد. بر این مبنا، مسیر
 تاریخ در حوزه‌های گوناگون، از جمله علم، اندیشه، نهادهای سیاسی-اجتماعی و...، با وجود
 فرازونشیب‌ها، همواره به سوی پیشرفت و تکامل بوده است؛ از این رو، در نگاهی کلی، امروز و حال
 بر گذشته برتری دارد. دوم، دیدگاهی است که باور به سیر دورانی تاریخ دارد و راه نجات را در
 بازگشت به گذشته جست‌وجو می‌کند. به عنوان نمونه، مارکسیسم، با وضع فلسفه کمونیسم جدید،
 به نوعی در پی بازگشت به کمون اولیه است.

در این میان، اخوان را باید جزو دسته دوم به شمار آورد، شاعری که گرایش‌های ناسیونالیستی
 وی همراه با طرح بازگشت به مزدشت است. در شعر «مشعل خاموش» (همان، ص ۳۵۵) نیز مقایسه
 گذشته سبز و پرشکوه باغ (وطن) با خشکسالی امروز همراه با پایان‌بندی دورانی دیده می‌شود.
 گاه نیز درون‌مایه شعر بر بازگشت به وضعیت آغازین دلالت دارد و لزوماً همراه با برگردان و
 تکرار سطور ابتدایی شعر نیست؛ مانند آنچه در شعر «کتیبه» (همان، ص ۵۸۴) می‌بینیم.

شگردهای زبانی

علاقه اخوان به شاهنامه و آشنایی او با ادب کهن فارسی بی‌شک بر تسلط این شاعر بر زبان فارسی
 و آشنایی با قابلیت‌های آن تأثیرگذار بوده است. نگاهی به شعر اخوان بیانگر این نکته است که وی
 در پایان‌بندی به برخی شگردهای زبانی، مانند انواع برگردان، انواع تکرارهای لفظی، جمله‌های
 خطابی و ندایی، برگرفتن عنوان شعر از سطور پایانی، گفت‌وگو و طرح پرسش، توجه بیشتری دارد.

برگردان

در اصطلاح ادبی، برگردان تکرار یک یا چند سطر (مصراع، بیت و بند) آغازین شعر در پایان آن است. «شاعر، با حاضر کردن کلیت شعر در ذهن مخاطب، باعث انبساط خاطر وی از مشاهده وحدت در ساختار و انسجام شعر می‌شود». (نیک‌منش و مقیمی، ص ۱۰۷)

برگردان از شگردهای مورد علاقه اخوان در اشعار سنتی و نو، به‌ویژه در دو دفتر «از این اوستا» و «زمستان»، است. شاعر، با استفاده از این شگرد، مخاطب را برای تأمل و درک عمیق‌تر به آغاز شعر ارجاع می‌دهد. تکرار لفظی زمانی طبیعی و هنری است که با محتوا تناسب داشته باشد. در غالب برگردان‌های اخوان تنوع، نوآفرینی و ارتباط با محتوا را می‌توان دید.

تکرار بند آغازین: گاه شاعر، با تکرار بند آغازین در انتهای شعر، علاوه بر ایجاد موسیقی، برداشتی تازه از مفهوم بند ارائه می‌کند. در شعر «گاه اندیشم که شاید سنگ حق دارد؟ باز می‌گویم: نه!...» بند آغازین شعر با مختصر تغییری (با تکرار «باید زیست») در پایان شعر آمده است. در حقیقت شاعر، پس از تأمل و تفکر، در پایان با قطعیت بیشتری از زندگی در برابر مرگ و پوچی دفاع می‌کند:

بند آغازین: «آه باری بس کنم دیگر/ هر چه خواهی کن، تو خود دانی/ گر عبث، یا هر چه باشد چندوچون/ این است و جز این نیست. / مرگ گوید: هوم! چه بیهوده! / زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، / باید زیست».

بند پایانی: «آه باری بس کنم دیگر/ هر چه خواهی کن، تو خود دانی/ گر عبث، یا هر چه باشد چندوچون/ این است و جز این نیست. / مرگ گوید: هوم! چه بیهوده! / زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، / باید زیست! ...» (اخوان ثالث، ص ۱۰۵۷)

تکرار مصراع، بیت یا دو سطر آغازین: گاه برگردان در اشعار اخوان به صورت تکرار مصراع اول یا دوم، بیت اول یا دو سطر آغازین در پایان شعر دیده می‌شود. این نوع برگردان از شگردهای مورد علاقه اخوان، به‌ویژه در اشعار سنتی و در دو دفتر «ارغنون» و «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم»، است. تکرار جملات آغازین در پایان شعر نوعی وحدت، نظم و تقارن ایجاد می‌کند که زیبایی‌آفرین است؛ از سوی دیگر، بیانگر تأکید شاعر بر موضوعی یا نشان‌دهنده شدت و کثرت است. شعر «مشعل خاموش» (اسفند ۱۳۳۳) با مطلع زیر آغاز می‌شود:

لب‌ها پریده‌رنگ و زبان خشک و چاک‌چاک رخسار پر غبار غم از سال‌های دور
(همان، ص ۳۵۱-۳۵۵)

شاعر در ادامه از گذشته سبز و پرشکوه باغ یاد می‌کند و در انتهای شعر، با بازگشت به حال و مقایسه گذشته و امروز، با پرسشی خواننده را دعوت به تأمل در آنچه بر باغ (وطن) رفته می‌کند:

آه ای غریب تشنه! چه شد تا چنین شدی/ لب‌ها پریده‌رنگ و زبان خشک و

چاک‌چاک/ رخسار، پر غبار غم از سال‌های دور؟ (همان، ص ۳۵۱)

در سروده‌های «قولی در ابوعطا» (همان، ص ۵۱۹) و «مردم! ای مردم» (همان، ص ۱۱۴۲) نیز شعر با تکرار دو سطر آغازین به پایان می‌رسد.

در سروده‌های «شبی با او سحر کردن» (همان، ص ۳۲)، «دیشب» (همان، ص ۸۳)، «گرگ‌هار» (همان، ص ۳۸۲)، «لحظه دیدار» (همان، ص ۴۰۵)، «سبز» (همان، ص ۶۳۷)، «آب آمده، آورده گلی...» (همان، ص ۱۱۸۱)، «بی‌صدا» (همان، ص ۱۱۹۲)، «شهاب‌ها و شب» (همان، ص ۱۱۹۵) و «آی شگفتا...» (همان، ص ۱۲۰۳) تکرار مصراع یا قسمتی از سطر آغازین را می‌توان دید.

تکرار سطر از یک بند در انتهای شعر: یکی از برگردان‌های رایج در شعر نو، از جمله در سروده‌های نیما، شاملو، فروغ فرخزاد، سپهری و اخوان ثالث، آن است که شاعر یکی از جمله‌های مهم شعر را در آغاز، میانه یا پایان یک یا چند بند تکرار می‌کند و برای تأکید بیشتر، شعر را نیز با این جمله به پایان می‌برد. این نوع برگردان را در سروده‌های «یاد» (همان، ص ۲۸۷)، «فریاد» (همان، ص ۳۲۹)، «پرستار» (همان، ص ۶۲۵) و «دلی غمناک» (همان، ص ۸۳۴) می‌توان دید. در پایان شعر «پرستار» اخوان با تکرار مصراع «من این می‌گویم و دنباله دارد شب»، طولانی بودن و امتداد شب را به تصویر می‌کشد. در شعر «چاووشی» (همان، ص ۴۱۳) تکرار سطر «بیاره توشه برداریم» بیانگر نارضایتی شاعر از وضعیت موجود و میل به تغییر و حرکت است.

برگردان معکوس: یکی دیگر از انواع برگردان آن است که شاعر جمله‌ها یا مصراع‌های آغازین را در انتهای شعر به صورت برعکس تکرار کند (روحانی، ص ۴۶). اخوان ثالث به این نوع از برگردان نیز توجه دارد. در پایان‌بندی سروده‌هایی مانند «چو فرشتگان» (اخوان ثالث، ص ۵۸)، «چه آرزوها» (همان، ص ۵۲۲) و «آوار عید» (همان، ص ۱۱۹۰) برگردان معکوس را می‌توان دید:

مطلع:

چو فرشتگان و مرغان، من اگر پرنده بودم به فراز آسمان‌ها پروبال می‌گشودم

مقطع:

پروبال می‌گشودم، به فراز آسمان‌ها چو فرشتگان و مرغان، من اگر پرنده بودم

(همان، ص ۵۸-۵۹)

کارکرد انواع برگردان در شعر اخوان برجسته‌سازی، تأکید بر محتوا و تقویت انسجام متن و موسیقی درونی شعر است. «احاطه اخوان بر ظرافت‌های موسیقایی کلام در قالب توجه به ارزش موسیقایی

حروف، اهمّیت تکرارها و پیوند محتوا با موسیقی شعر سبکی خاصّ و متمایز را در شعر او پدید آورده است. (نک. مشکاتیان، ص ۳۸۰)

برگرفتن عنوان شعر از سطور پایانی

از شیوه‌های بررسی یک متن و جریان فکری حاکم بر آن تحلیل و نقد عنوان‌ها و اسامی بخش‌های درونی آن در معنای فراگیر است که ممکن است نشانه تطوّرات و تحولات فکری حاکم بر متن از یک سو و فضای کلی اندیشگانی حاکم بر خالق آن از سویی دیگر باشد (روحانی، ص ۴۶-۴۷)، از این رو، توجّه به ارتباط عنوان سروده‌ها با ساختار شعر، از جمله پایان‌بندی، اهمیت دارد. برگرفتن عنوان شعر از پایان‌بندی آن یکی از شیوه‌های رایج و پرسامد در سروده‌های اخوان است. انتخاب نام شعر، به‌عنوان اساسی‌ترین و مؤثرترین کلمه یا عبارت، از پایان شعر اهمّیت بخش پایانی را بیان می‌کند؛ همچنین، توجّه خواننده را بیش از پیش به پیام و درون‌مایه شعر جلب می‌کند. در تمامی دفترهای شعری اخوان، به‌ویژه در اشعار سنتی و در دو دفتر «ارغنون» و «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم»، از این شیوه استفاده شده است.

در سروده‌های «ورق سوخته» (همان، ص ۳۵)، «غریبه» (همان، ص ۵۳)، «الا کی شود؟...» (همان، ص ۱۵۰)، «سنگر» (همان، ص ۳۱۲)، «زمستان» (همان، ص ۳۷۰)، «با همین دل و چشم‌هایم، همیشه» (همان، ص ۵۳۴)، «دلی غمناک» (همان، ص ۸۴۰) و بسیاری دیگر از سروده‌های اخوان این ویژگی را می‌توان دید.

گفت‌وگو

شعر اخوان غالباً شعری روایی است، از این رو گفت‌وگو از عناصر اصلی آن است. در پایان‌بندی سروده‌های این شاعر، به‌ویژه در دفتر «زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...»، گفت‌وگو جایگاه ویژه‌ای دارد. بیشتر این گفت‌وگوها در قالب مناظره و به قصد بیان دیدگاه‌های متفاوت در حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی و فلسفی مطرح می‌شوند. «شخصیت‌های این روایات جامعه‌ای گفت‌وگومند را تشکیل می‌دهند؛ بدین ترتیب کنش‌های بین این شخصیت‌ها متنی گفت‌وگومند را می‌سازد که به کلام افرادی که متعلّق به گروه‌های اجتماعی متفاوتی هستند اجازه برخورد، کنش و واکنش را می‌دهد» (نوده و شیروانی، ص ۸۰۸). در سروده‌های نو اخوان، نسبت به اشعار سنتی، استفاده از گفت‌وگو بیشتر دیده می‌شود. غالباً یک طرف این گفت‌وگوها اخوان است.

اساس شعر «گفت‌وگو» بر مناظره‌ای بین دو شخصیت روایت است. یکی از طرفین گفت‌وگو، با امید و آرزوی بسیار، تحقّق جامعه‌ای آرمانی را نوید می‌دهد. در پایان‌بندی شعر، بیان کنایه‌ی طرف

مقابل پوچ بودن این رؤیا را به تصویر می‌کشد. عبارت «بس است» از زبان شخصیت اول ناباوری و گریز از واقعیت تلخ را نشان می‌دهد:

- «آری، حکایتی است. / شهری چنین که گفتمی، الحق که آیتی‌ست، / اما / من خواب دیده‌ام، / تو خواب دیده‌ای، / او خواب دیده است، / ما خواب دیدیم...» / - «بس است». (اخوان ثالث، ص ۵۵۷)

«در ادبیات غرب، بر مبنای پژواک، ترفندی به نام شعر پژواکی^۳ دیده می‌شود. در شعر پژواکی آخرین هجا یا هجاهای یک مصراع در مصراع دیگر تکرار می‌شود. هجا یا هجاهای تکرار شده اکثراً معنایی متفاوت و صورت جناس دارند» (وحیدیان کامیار، ص ۲۵). در شعر «شهریار شهر سنگستان»، غم دل گفتن شهریار با غار، در قالب شعر پژواکی، پایان‌بندی هنرمندانه‌ای را رقم زده است:

- «... غم دل با تو گویم، غار! / بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟» / صدا نالنده، پاسخ داد: / «... آری نیست؟» (اخوان ثالث، ص ۵۹۵)

بسامد زیاد تقابل امید و ناامیدی در گفت‌وگوهای اخوان از سویی بیانگر دیدگاه‌های متفاوت در جامعه است و از دیگر سو، دغدغه‌ها و کشمکش‌های درونی شاعر را به تصویر می‌کشد.

طرح پرسش

یکی دیگر از شیوه‌های پرکاربرد در پایان‌بندی شعر اخوان طرح پرسش است. شاعر با استفاده از این شگرد خواننده را دعوت به تأمل و تفکر می‌کند. در نمونه‌های مورد بررسی، غالباً پرسشگر اخوان است. مخاطب این پرسش‌ها گاه خود اخوان و در مواردی خواننده، یار، شخصی خاص یا خداست. بیشترین نوع پرسش در پایان‌بندی اشعار اخوان «پرسش مفید طلب» است که در دفترهای آغازین («ارغنون» و «زمستان») بیشتر دیده می‌شود و بیانگر نیاز و آرزومندی است:

- شب که می‌آید چراغی هست؟ / من نمی‌گویم بهاران، شاخه‌ای گل در یکی گلدان / یا چو ابر انده‌ان بارید، دل شد تیره و لبریز / ز آشنایی غمگسار آنجا سراغی هست؟ (همان، ص ۹۵)

پرسش‌های فلسفی اخوان، با مضامینی چون دعوت به تأمل در هستی، سرنوشت مقدر، چیستی زندگی و خدا، در دفتر «از این اوستا» نمود بیشتری دارند:

که را این صبح خوش است و خوب و فرخنده؟ / که را چون من سرآغاز تهی ببوده‌ای دیگر؟ / که را آرد به یاد از رفته‌های تلخ، / که را دارد نوید از مژده شیرین آینده؟ / بگو با من، بگو... با من / که را گریه؟ / که را خنده؟ (همان، ص ۶۴۲)

پرسش انکاری نیز در پایان‌بندی اشعار اخوان بسامد زیادی دارد. شاعر، با طرح استفهام انکاری در پایان، ضمن تأکید بر پیام شعر، قصد همراه کردن مخاطب را با خود دارد. پس از آن و با بسامدی کمتر، مضامینی چون شگفتی، حسرت، تردید، سرزنش، شکایت، استهزا و کنایه را در این پرسش‌ها می‌توان دید:

فرو آمد، چگونه می‌توانند آن دو ز زین بال؟ / صدایشان می‌رسد: «کوکو؟ کجا؟ هیئات!» (همان، ص ۸۸۶)

جدول ۱ شگردهای زبانی در پایان‌بندی شعر اخوان ثالث

شگردهای زبانی	ارغنون شعر ۱۶۰	زمستان شعر ۴۰	آخر شاهنامه شعر ۳۳	از این اوستا شعر ۲۴
برگردان (۶۸ مورد)	۲۱	۱۳	۳	۹
ارتباط پایان‌بندی شعر با عنوان آن (۶۳ مورد)	۱۹	۶	۷	۷
گفت‌وگو (۲۵ مورد)	۵	۴	۱	۱
طرح پرسش (۶۶ مورد)	۱۷	۵	۶	۹

شگردهای زبانی	در حیات کوچک... شعر ۲۲	زندگی می‌گوید... شعر ۱۹	دوزخ اما سرد شعر ۲۴	تو را ای کهن... شعر ۱۹۵
برگردان	۴	۱	۴	۱۳
ارتباط پایان‌بندی شعر با عنوان آن	۷	۱	۲	۱۴
گفت‌وگو	۱	۶	۱	۶
طرح پرسش	۶	۱	۲	۲۰

شگردهای ادبی در پایان‌بندی شعر اخوان ثالث

به کارگیری آرایه‌ها و صور خیال در پایان‌بندی شعر، اگر هنرمندانه و بدون تکلف باشد، علاوه بر زیبایی آفرینی و برجسته‌سازی، تأثیر کلام شاعر را دوچندان می‌کند. در پایان‌بندی اشعار اخوان، شگردهای ادبی‌ای مانند تشبیه، استعاره، نماد، تقابل، تجسم، ایهام و تضمین جلب توجه می‌کند. در ادامه به بررسی چند شگرد ادبی پرکاربرد در پایان‌بندی شعر اخوان می‌پردازیم.

تشبیه

شعر اخوان شعری تصویری است. در بین شگردهای ادبی در پایان‌بندی شعر اخوان، بیش از همه تشبیه جلب توجه می‌کند. در غالب این تشبیه‌ها، امری ذهنی به حسی تشبیه شده است. در حقیقت، شاعر احوال روحی خود و جامعه را با تشبیه به عناصر حسی، به‌ویژه عناصر برگرفته از طبیعت، به تصویر کشیده است. برخی از اضافه‌های تشبیهی در پایان‌بندی شعر اخوان عبارت‌اند از گل عشق، باده پیروزی، قند غزل، گلستان جهان، شمع مراد، کبوترهای آه، تیه فنا، بار رنج، خورشید ادب، گل یاد، جویبار لحظه‌ها، زمام حسرت، ابر شک، جنگل هول، حصار مرگ، دانه دشنام و نفرین، بیستون غیرت، مرغ سعادت، گنج معنی، آفاق یأس، باغ خیال، بافنده دادار و ...

گفتمش برف؟ گفت: براین بام سبزفام / چون مرغ آرزوی تو لختی نشست و رفت / گفتم نگرگ؟ چتری

به سردی نکاند و گفت: / چندی، چواشک شوق تو، امید بست و رفت. (همان، ص ۵۰۲)

در پایان‌بندی اشعار نو، تشبیه‌های تازه بیشتر دیده می‌شود.

استعاره

استعاره از دیگر شگردهای ادبی است که در سروده‌های اخوان، از جمله در پایان‌بندی شعر او، جلب توجه می‌کند. در اشعار عاشقانه، استعاره‌های مصرّحه و مکنّیه و در اشعار سیاسی-اجتماعی، استعاره‌های مکنّیه بیشتر وجود دارند. عناصر این استعاره‌ها غالباً برگرفته از طبیعت‌اند. در این میان، «ابر» حضور برجسته‌تری دارد. ابر استعاره‌ای از اخوان و فراتر از آن، انسان ایرانی است که سوگوار و غمگین است. گاه نیز منظور ابری است که مانع تابش نور آزادی و امید و زندگی است. پایان‌بندی شعر «قاصدک» سرخوردگی و اندوه سنگین شاعر را به نمایندگی از مردمی که بارها به تغییر دل بسته و ناامید شده‌اند نشان می‌دهد:

قاصدک / ابرهای همه عالم شب و روز / در دلم می‌گیرند. (همان، ص ۵۷۲)

نمونه‌ای دیگر:

ابراهیمی که چون من، تنها/ ابر تصویرند، ابر سایه و رنگ‌اند؛ / چشمشان دارد دریغ از گریه هم/ گرچه می‌دانم چو من غمگین و دلتنگ‌اند. (همان، ص ۱۱۰۰)

خورشید نیز از عناصر مورد توجه اخوان در پایان‌بندی است که گاه در قالب نماد— به‌ویژه در اشعار سیاسی— اجتماعی— و گاه در قالب استعاره دیده می‌شود:

بامدادان نازنین خاوری چون چهره می‌آراست/ روشن‌آرایان شیرین کار پنهانی
گفت راوی بر دروغ‌راویان بسیار خندیدند. (همان، ص ۶۰۷)

علاقه خاص اخوان به فرهنگ و اساطیر ایران باستان در توجه به تصویرآفرینی با خورشید مؤثر بوده است؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به پایان‌بندی شعر «نیایش خورشید» (همان، ص ۱۴۳۱) اشاره کرد.

نماد

نمادگرایی در شعر معاصر ایران با «قنوس» نیما آغاز شد. اخوان ثالث و احمد شاملو شیوه نیما را پیش گرفتند و شعر سمبولیک اجتماعی ایران شکل گرفت (فتحی، ص ۲۴۳). ازاین‌رو، در اشعار سیاسی— اجتماعی اخوان، نسبت به اشعار عاشقانه و شخصی، کاربرد نماد را بیشتر می‌توان دید. «بیشتر این نمادها تنها با توجه به بافت و موقعیت شعر درخور تأویل است؛ بنابراین، برای تحلیل آن‌ها باید همه اجزای شعر را در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفت. این نمادها کارکردهای دیگری نیز در شعر اخوان دارند، از جمله: افزودن ابهام شعر، خلق بافت منسجم و عمیق، اثرگذاری بر مخاطب، حرکت از تک‌معنایی به سوی چندمعنایی و...». (موسوی و بشیری، ص ۱۹۵)

در پایان‌بندی شعر اخوان، به‌ویژه در اشعار نو و در دفتر «آخر شاهنامه»، کاربرد نماد را می‌توان دید. نمادهایی که در پایان‌بندی شعر اخوان دیده می‌شوند از همان دسته نمادهایی‌اند که در سراسر سروده‌های اخوان حضور دارند، از جمله شب، سحر، طوفان، باران، برف، زمستان، پاییز، باد، کولاک، سرما، آتش، خورشید، نور، صبح، ماه، ستاره، بهار، درخت، گل، دشت، بیابان، شیر، جغد، عقاب، کبوتر، ماهی‌خوار، سپید، سیاه، زرد، سرخ، آبی و... در کنار این نمادها، که غالباً برگرفته از طبیعت‌اند، نمادهای تلمیحی و اساطیری، مانند دقیانوس، مسیحا، کاوه، اسکندر، زال و رستم، را نیز می‌توان دید. در پایان‌بندی اشعار سنتی اخوان نمادهای مرسوم بیشتر دیده می‌شود. در مقابل، نمادهای غیر مرسوم و تازه را در اشعار نو اخوان بیشتر می‌توان دید. استفاده از قابلیت‌های نماد، به گونه‌ای هنرمندانه و متناسب با ساختار، درون‌مایه و عناصر دیگر، مانند زبان و لحن، پایان‌بندی‌های موجز و درخشانی را در سروده‌های اخوان رقم زده است؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به

شعر «پیوندها و باغ» اشاره کرد، «شعری که نفرت و نفرین‌نامهٔ امید است از این محیط اجتماعی عقیم و بیهوده» (شفیعی کدکنی، ص ۵۶۱):

ای درختان عقیم ریشه‌تان در خاک‌های هرزگی مستور/ یک جوانهٔ ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند/
ای گروهی برگ چرکین تار چرکین بود/ یادگار خشکسالی‌های گردآلود/ هیچ بارانی شما را شست
نتواند. (اخوان ثالث، ص ۶۵۹)

تقابل

اخوان شاعری است که در دنیای تقابل‌ها و تضادها زندگی می‌کند؛ گاه سرگردان است، گاه به قطعیت رسیده و گاه نیز در پی تلفیق تقابل‌ها و رفع آن‌هاست. برجسته‌ترین تجلّی محتوایی این مشخصه در نگاه به ایران باستان و ایران پس از اسلام دیده می‌شود؛ همچنان که از لحاظ فرمی قرار گرفتن بین سبک خراسانی و نیمایی در شعر اخوان جلب توجه می‌کند. گاه اساس این تقابل‌ها خیر و شرّی است، مانند تقابل بین خیانت و صداقت؛ گاه نیز شاعر نگاهی تسلسلی به تقابل‌ها دارد، مانند آنچه در مورد امید و ناامیدی و در اشعاری مانند «کتیبه» و «قاصدک» می‌بینیم. بر این مبنا، تاریخ در سرنوشت سیاسی-اجتماعی و فلسفی بشر تکرار می‌شود.

در اشعار فلسفی و سیاسی-اجتماعی اخوان، انواع تقابل را به صورت‌های گوناگون می‌توان دید. شاعر از ظرفیت‌های این شگرد ادبی برای برجسته‌سازی هنری و بیان دغدغه‌های ذهنی خود، فاصلهٔ بین عاشق (شاعر) و معشوق، پاسخ‌گویی به مدّعیان و متظاهران و سرزنشگران، تضاد بین آرمان و واقعیت و تقابل‌های موجود در جامعه بهره گرفته است.

در پایان‌بندی شعر اخوان، انواع تقابل‌های زبانی، ادبی و فکری دیده می‌شود:

زبانی: درد/ دارو، معجز/ سحر، شب/ سحر، درنگ/ شتاب، آتش/ آب، جوان/ پیر، سرد/ گرم، مرگ/ زندگی، امید/ نومید، زیر/ زبر، دوست/ دشمن، شب تار و سیه/ صبح سپید.
ادبی: کاوه/ اسکندر، سهراب/ کاووس، طاووس/ بوم، آهو و پوپک/ گرگ هار، شیر/ زنجیر.
فکری: اورمزدی/ اهرمنی، مرقع پوستین کهنه/ رقعۀ آلودگان، مسخ فرنگ/ آتش روشنگر پارینه.
«خشکانه» و «ترانه» از تقابل‌های ابداعی اخوان است که در بیت پایانی شعر «خشکانه‌ای از کویر» دیده می‌شود:

خشکانه سراید لب خشکت نه ترانه تاریگ روان، کوه کویر است و تو کاهی

(همان، ص ۱۲۴۲)

گاه نیز تقابل در سطح جمله نمود پیدا می‌کند. در پایان‌بندی اشعار اخوان- چه سنتی و چه نو

— این دسته از تقابل‌ها را می‌توان دید. در پایان شعر «فریاد»، ترسیم وضعیت نابه‌سامان ایران، در قالب تقابل و طنز تلخ، تصویری موجز خلق کرده است:

خفته‌اند این مهربان همسایگانم شاد در بستر/ صبح از من مانده بر جا مشت خاکستر/ وای آیا هیچ سر
بر می‌کنند از خواب/ مهربان همسایگانم از پی امداد؟/ سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد/ می‌کنم فریاد،
ای فریاد! ای فریاد! (همان، ص ۳۵۰)

تجسم

تجسم یکی از شگردهای ادبی است و منظور از آن «عینی کردن امری ذهنی و به اصطلاح تصویری کردن آن است. گاه نیز بیت یا مصرع‌های حالت تابلو نقاشی را دارد و تصویری غریب را در ذهن مجسم می‌کند». (شمیسا، ص ۱۰۹-۱۱۰)

در سراسر اشعار اخوان، کاربرد انواع صور خیال را کم‌وبیش می‌توان دید؛ با این حال، به اتمام رساندن شعر با یک تصویر هنرمندانه پایان‌بندی مؤثر و متفاوتی رقم می‌زند. در حقیقت، شاعر فضای حاکم بر شعر و پیام و درون‌مایه اصلی آن را در قالب تصویر برای مخاطب مجسم می‌کند. آرایه تجسم در پایان‌بندی سروده‌های نو و همچنین در اشعار سیاسی-اجتماعی و فلسفی اخوان، نسبت به اشعار سنتی و شخصی، بیشتر دیده می‌شود. در پایان‌بندی شعر «آهای با توام...»، اخوان، با تلفیق نماد و استعاره و تشبیه، تصویری هنرمندانه و سرشار از امید و آرزو خلق کرده است:

بی‌شک نسیم کوهساران خورشید خواهد وزید/ و دستمال آبی شب وقتی پر از گلابی شد... / گل‌های
دور و نزدیک آسمان‌ها و زمین/ برای هم چشمک‌های روشن/ و بوسه‌های گلابتونی پرواز خواهند داد/
و ما آنگاه بر بال بوسه‌ها در پرواز... (اخوان ثالث، ص ۱۰۹۵)

پایان‌بندی شعر «زمستان»، با تصاویری موجز و گویا، فضای حاکم بر ایران را در سال‌های پس از کودتا به خوبی ترسیم می‌کند:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان/ نفس‌ها
ایر، دل‌ها خسته و غمگین/ درختان اسکلت‌های بلورآجین/ زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه/
غبارآلوده مهر و ماه/ زمستان است. (همان، ص ۳۷۲)

ایهام

نمونه‌های ایهام در پایان‌بندی شعر اخوان قابل توجه نیست، اما آنچه به این ایهام‌ها تشخص می‌بخشد آن است که غالب آن‌ها با نام شاعری «امید» و اسامی خاص هستند. ناگفته پیداست ذکر نام شاعری «امید» در بیت پایانی اشعار سنتی و در دو دفتر «ارغنون» و «تورا ای کهن بوم و بر دوست

دارم» بیشتر دیده می‌شود. در مواردی نیز تخلص شاعر در دو سطر، سه سطر (همان، ص ۱۱۸)، پنج سطر (همان، ص ۱۱۸۳) و هفت سطر (همان، ص ۱۲۶۰) مانده به پایان شعر آمده است. یکی از انواع ایهام، که مورد توجه اخوان نیز قرار گرفته، آرایه «اتفاق» است. «اتفاق در اصطلاح آن است که شاعر نام شاعری خود یا نام ممدوح یا مخاطب را چنان ذکر کند که معنی لغوی آن در نظر آید» (انوشه، ص ۲۵). هنرنمایی اخوان با نام شاعری امید در قالب جناس تام و به‌ویژه انواع ایهام از ویژگی‌های سبکی شعر اوست:

جناس تام:

جز آسمان که بود آشنای اختر من؟

«امید!» امید نباشد به هیچ‌کس ما را (همان، ص ۱۹)

ایهام:

به «امید»ی که جانان را به این گلشن کشم، گویم

خوشا تهران و چشم انداز بشکوه دماوندش (همان، ص ۵۰)

ایهام تضاد:

زر شد از اکسیر وی‌ام خاک یأس

آه «امید!» چه شگرف است عشق (همان، ص ۱۲۰۴)

ایهام تناسب:

در بر این تنگ‌چشم سفله‌گردون

دم مزین از آرزو، «امید!» که بیم است (همان، ص ۱۱۸۳)

نگاهی به شعر اخوان بیانگر آن است که کاربرد انواع ایهام با اسامی خاص در پایان‌بندی شعر از شگردهای مورد علاقه این شاعر، به‌ویژه در اخوانیات و در دفتر «ارغنون»، است. به عنوان نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: جهانگیر تفضلی (همان، ص ۱۴۸)، جواهری وجدی (همان، ص ۱۵۰)، آخر شاهنامه (همان، ص ۲۲۹)، [استاد] گلشن (همان، ص ۲۳۴)، دربند (همان، ص ۳۳۸)، زال (همان، ص ۵۶۵)، قصر شیرین (همان، ص ۱۰۴۲)، قمر [الملوک وزیری] (همان، ص ۱۳۴۷)، بیشه‌گرگان و دشت میشان (همان، ص ۱۳۶۷) و فرشته‌محبوب (همان، ص ۱۳۹۲).

پایان طنزآمیز

اخوان شاعری بذله‌گو و نکته‌سنج است و بازتاب این ویژگی را در سروده‌هایش نیز می‌توان دید. طنزی که در اشعار سیاسی-اجتماعی اخوان دیده می‌شود غالباً تلخ و از سر استیصال و خشم

است، خشمی تراژیک و نه خشمی حماسی، مانند آنچه در شعر شاملو دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، طنز در این سروده‌ها گونه‌ای ابزار تهاجم و تشفی خاطر است.

یکی از شگردهای اخوان برای رقم زدن پایانی مؤثر و متفاوت استفاده از انواع شیوه‌های طنزپردازی، به ویژه طعنه و کنایه، استعاره تهکمی و تحقیر، است. طنزی که در پایان‌بندی شعر اخوان دیده می‌شود مضامین شخصی، فلسفی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی، نمونه‌های طنز تلخ و سیاه را بیشتر می‌توان دید و در موضوعات شخصی، طنز شیرین و فکاهی بیشتر جلب توجه می‌کند:

طنز شخصی: در گلایه از بی‌خانمانی:

جغدها هر شب نشانم می‌دهند «امید» و گویند
گنج معنی بین ندارد گوشه‌ویرانه‌ای هم
(همان، ص ۱۲۲۲)

طنز سیاسی - اجتماعی:

زین تیره‌دل دیوصفت، مشتی شمر
چون عاقبت یزید شد دنیا مان
(همان، ص ۶۵۵)

«طنز نسبت به مسائل اعتقادی در اشعار اخوان یادآور رندی‌های حافظ و خیام است» (صالحی ساداتی و فولادی، ص ۱۷۵۱). برخی گلایه‌های طنزآمیز اخوان از خدا نیز تداعی‌کننده سخنان عقلای مجانبین در شعر عطار نیشابوری است:

میزبان من مگر رحمت نمی‌آرد به من؟
کانهچه برخوردارم ز خوانش، جز غم و نکبت نبود
(اخوان ثالث، ص ۱۷۵)

در عصر مدرن، نوع برخورد شاعران با خدا تفاوت‌هایی با گذشته دارد. اخوان را باید جزو شاعرانی به شمار آورد که در نگاه به رابطه عالم با خدا بین جهان‌بینی سنتی و جهان‌بینی مدرن قرار دارند. در این نگاه نوکلاسیک، هم باور به خدا هست و هم عصیان بندگی در برابر او. نمود این عصیان را در پایان‌بندی برخی اشعار اخوان، همراه با طنزی تلخ، می‌توان دید:

خدا بصیر و سمیع است «امید» لیک دریغ
ندیده و نشنیده است ماجرای مرا
(همان، ص ۲۳)

«اخوان ثالث نمودار برجسته‌ای است از یک هنرمند بزرگ که چندین تناقض را تا آخر عمر با خود حمل می‌کرد و خوشبختانه هیچ‌گاه نتوانست خود را از شر آن‌ها نجات بخشد... این تناقض در حوزه الهیات به زیباترین وجهی

خود را نشان می‌دهد.» (شفیعی‌کدکنی، ص ۵۵۱) بیان طنزآمیز این تناقض‌ها را در پایان‌بندی برخی اشعار اخوان می‌توان دید:

مستم و دانم که هستم من/ ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟ (اخوان ثالث، ص ۶۴۴)

طنزهای شخصی اخوان را در پایان‌بندی اشعار سنتی و طنز سیاسی-اجتماعی وی را در اشعار نو بیشتر می‌توان دید. طنز فلسفی و اعتقادی در هر دو قالب دیده می‌شود.

جدول ۲ شگردهای ادبی در پایان‌بندی شعر اخوان ثالث

شگردهای ادبی	ارغنون شعر ۱۶۰	زمستان شعر ۴۰	آخر شاهنامه شعر ۳۳	از این اوستا شعر ۲۴
تشبیه (۱۱۱ مورد)	۲۶	۱۰	۸	۶
استعاره (۱۰۹ مورد)	۱۶	۹	۱۸	۱۲
نماد (۶۶ مورد)	۱۰	۱۰	۱۹	۶
تقابل (۸۳ مورد)	۲۰	۷	۹	۴
تجسس (۳۲ مورد)	۶	۵	۴	۲
ایهام (۲۳ مورد)	۶	-	۱	-
طنز (۳۱ مورد)	۹	-	۳	۱
نام شاعری (امید) (۱۳۰ مورد)	۷۳	-	۱	۱

شگردهای ادبی	در حیات کوچک... شعر ۲۲	زندگی می‌گوید... شعر ۱۹	دوزخ اما سرد شعر ۲۴	تورا ای کهن... شعر ۱۹۵
تشبیه	۱۰	۶	۶	۳۹
استعاره	۷	۳	۱۱	۳۳

نماد	۳	۲	۲	۱۴
تقابل	۱	۶	۴	۳۲
تجسم	۱	۲	۵	۷
ایهام	-	۲	۲	۱۲
طنز	۱	۱	۱	۱۵
نام شاعری (امید)	۱	-	۳	۵۱

نتیجه‌گیری

اخوان ثالث، به‌عنوان شاعری روایتگر، به پایان‌بندی توجه ویژه‌ای داشته و، متناسب با درون‌مایه و ساختار، از شگردهای گوناگون زبانی، ادبی و روایی در پایان‌بندی سروده‌هایش بهره گرفته است. در میان شگردهای زبانی مورد بررسی، به ترتیب بسامد، اخوان از برگردان، طرح پرسش، برگرفتن عنوان از پایان شعر و گفت‌وگو بیشتر استفاده کرده است. انواع برگردان در پایان‌بندی شعر اخوان، علاوه بر تقویت انسجام متن، موسیقی شعر و جنبه زیبایی‌شناختی، گاه کارکرد تأکیدی دارد؛ گاه نیز، با توجه به ساختار و محتوای شعر، شاعر در پایان درک و برداشتی تازه از ابیات یا سطرهای آغازین ارائه می‌دهد.

محتوای کلی شعر از سویی و تفاوت فضای شعر نو با سنتی از سوی دیگر، در پایان‌بندی شعر اخوان تأثیرگذار بوده است. استفاده از برگردان، که در شعر کهن نیز سابقه دارد، با تفاوت‌هایی، هم در شعر سنتی و هم در شعر نو اخوان دیده می‌شود. هنرنمایی با نام شاعری «امید» و ایهام با اسامی خاص (به‌ویژه در اخوانیه‌ها) در اشعار سنتی اخوان کاربرد بیشتری دارد. با توجه به این نکته که غالب اشعار نو اخوان در حوزه مسائل سیاسی-اجتماعی و فلسفی است، پرسشگری، گفت‌وگو، تصویرآفرینی، پایان‌بندی غیرمنتظره، پایان باز، ناتمام و دورانی در سروده‌های نو اخوان درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است. توجه اخوان به پایان باز و ناتمام ممکن است با اوضاع مبهم و آینده نامعلوم جامعه از سویی و شکاکیت و عدم قطعیت از سوی دیگر ارتباط داشته باشد. پایان دورانی از شگردهای مورد علاقه اخوان است که با مضامینی مانند مقایسه حال و گذشته وطن و تسلسل و تداوم وضعیت و تغییرناپذیری اوضاع پیوند می‌خورد.

در میان شگردهای ادبی، تشبیه (به‌ویژه عقلی به حسی)، استعاره، تقابل و نماد به ترتیب در پایان‌بندی شعر اخوان بسامد بیشتری دارند. تقابل، برخاسته از دغدغه‌های ذهنی شاعر و تقابل‌های

موجود در جامعه، از جمله تقابل بین راستی با ناراستی و آرمان با واقعیت، است. این شگرد ادبی به ترتیب در «زندگی می‌گوید...» و «آخر شاهنامه» درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است. استفاده از طنز تلخ در قالب کنایه، استعاره تهکمیّه و تحقیر در پایان‌بندی سروده‌های نو و طنز شیرین و فکاهی اخوان در اشعار سنتی و شخصی این شاعر نمود بیشتری دارد. گلایه‌ها و عصیان‌بندگی اخوان در قالب طنز یادآور خیامیات و سخنان عقلای مجانبین است.

با توجه به بررسی انجام‌شده، می‌توان گفت هنر اخوان در کاربرد شگردهای متنوع زبانی، ادبی و داستانی-نمایشی و تلفیق آن‌ها در پایان‌بندی شعر یکی از عوامل مؤثر در ماندگاری اشعار موفق اوست.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی، شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید)؛ متن کامل ده کتاب، تهران ۱۳۹۵.
- انوشه، حسن (ویراستار)، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، مروارید، تهران ۱۳۸۰.
- روحانی، مسعود، «نگاهی به شیوه‌های پایان‌بندی در شعر م. سرشک»، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۳، پاییز ۱۳۹۳، ص ۳۶-۶۲.
- شادروی‌منش، محمّد و اعظم برامکی، «شگردهای روایت در شعرهای روایی مهدی اخوان ثالث»، ادب فارسی، ش ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۸۲-۱۰۲.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، با چراغ و آینه (در جست‌وجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر ایران)، سخن، تهران ۱۳۹۰.
- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، میترا، تهران ۱۳۸۳.
- صالحی‌ساداتی، صغری و علی‌رضا فولادی، «بررسی انواع طنز و شگردهای طنزپردازی در اشعار مهدی اخوان ثالث»، مجموعه مقالات یازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دوره ۱۱، دانشگاه گیلان، اردیبهشت ۱۳۹۵، ص ۱۷۳۲-۱۷۵۴.
- فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، سخن، تهران ۱۳۸۵.
- کیانیان، مجید، محمدجعفر یوسفیان‌کناری و مصطفی مختاباد، «مطالعه تطبیقی راهکارهای پایان‌بندی نمایشی در درام‌های اخیر ایران»، نشریه هنرهای زیبا، س ۲، ش ۱، اردیبهشت ۱۳۹۴، ص ۵۷-۶۶.
- مشکاتیان، پرویز، «اشارتی به ارزش‌والای شعر اخوان در حوزه موسیقی»، باغ بی‌برگی؛ یادنامه مهدی اخوان ثالث، به اهتمام مرتضی کاخی، زمستان، تهران ۱۳۷۹، ص ۳۷۹-۳۸۰.
- موسوی، زهرا و زهرا بشیری، «کارکردهای تعلیمی و اخلاقی عناصر چندمعنایی در شعر اخوان (با تکیه بر نماد)»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، س ۹، ش ۳۴، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۶۹-۱۹۸.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، کتاب مهناز، تهران ۱۳۹۰.

نوده، صغری و علی‌رضا شیروانی، «گفت‌وگومندی باختینی: مقایسه تطبیقی کنش کلام‌ها در شعر مهدی اخوان ثالث و ساموئل تیلور کالریج»، ششمین همایش پژوهش‌های ادبی، دانشگاه شهید بهشتی، دی ۱۳۹۱، ص ۷۹۶-۸۱۱.

نیک‌منش، مهدی و فاطمه مقیمی، «روش پایان‌بندی در شعر قیصر امین‌پور»، ادب‌پژوهی، ش ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۱-۱۲۳.

وطواط، رشیدالدین، حدائق السحر فی دقائق الشعر، کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۶۲.

وحیدیان کامیار، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، دوستان، تهران ۱۳۷۹.

همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، هما، تهران ۱۳۹۱.

